

## چرا دادگستری صلاحیت رسیدگی بانهاضابطین خود را ندارد

یکی از علائم روشن سیر قهرائی اجتماع ما وضع قانونگزاری ماست. قوانینی که در دوره های اول قانونگزاری وضع شده است نوعاً سنجیده ، مفید و آزادیخواهانه است و هر چه بیشتر به جلو میرویم بیشتر پشیمانزدگی ، سستی عبارت ، خلاف اصول و ورود احساسات شخصی در قلمرو قانون برخورد میکنیم ! تا جائی که وضع قانون بمنظور ترفیع رتبه و اضافه حقوق فرد یا افراد معینی از امور متداول شده و مجلس بموجب قانون حکم برائت قاتلی میدهد و نخست وزیری را بمصادره اموال که نوعی مجازات است بموجب قانون محکوم میکنند ! یکی از این نوع قوانین قانون راجع بجرائم عمومی پلیس و ژاندارم مصوب سال ۱۳۳۸ است.

بموجب ماده ۱۹۱ قانون اصول محاکمات جزاء و مواد بعد از آن رسیدگی بجرائم عمومی نظامیان در موقعیکه سر خدمت هستند در صلاحیت محاکم نظامی و جرائم عمومی نظامیان متقاعد و نظامیانی که در ادارات کشوری مشغول خدمت باشند در صلاحیت محاکم عمومی است.

در سال ۱۳۲۲ بموجب ماده واحده مقرر گردید جرائم عمومی نظامیان در محاکم عمومی رسیدگی شود و جرائم مربوط بشغل و وظیفه نظامی ( مانند فرار از میدان جنگ و تمرد از امر فرمانده ) کماکان در صلاحیت محاکم نظامی می باشد.

در سال ۱۳۳۸ بموجب قانون مصوب کمیسیون مشترك مجلسین باستناد قانون اختیارات وزیر دادگستری وقت ماده واحده مصوب سال ۱۳۲۲ اصلاح و مقرر گردید جرائم عمومی نظامیان که در حین خدمت یا بسبب آن مرتکب میشوند در محاکم نظامی رسیدگی شود.

من بجرائم عمومی نظامیان کاری ندارم زیرا بعلمت عدم تماس وظائف نظامی بامردم این نوع جرائم نسبتاً نادر است و بودن آن در صلاحیت محاکم نظامی همانگونه که ماده ۱۹۱ قانون اصول محاکمات جزائی نسبت بنظامیان شاغل خدمت مقرر داشته چندان مهم نیست. تعجب اینجاست که قانون سال ۱۳۳۸ رسیدگی بجرائم عمومی پلیس و ژاندارم که از ضابطان دادگستری هستند آنچه در حین خدمت یا بسبب آن واقع شود در صلاحیت محاکم نظامی قرار داده است.

میدانیم که اهم وظائف پلیس و ژاندارم حفظ نظم و امنیت و تعقیب جرائم است که موجب تماس دائم مأموران مزبور بامردم و دادگستری است.

چرا دادگستری صلاحیت رسیدگی ....

دورفرانسه حتی رسیدگی بدرخواست ترفیع درجه افسران پلیس قضائی که از ضابطین دادگستری هستند بامحاکم عمومی است تاچه رسد باتهامات آنان.

جای تأسف است که این قانون در کمیسیون دادگستری مجلسین که از حقوقدانان کشور تشکیل شده بود نه تنها بمانعى برنخورد، بلکه شنیدهام در لایحه دولت ( که من ندیدهام) تصرفاتی نموده و آنرا بیشتر از اصول وجهتی که بنفع اجتماع است منحرف نموده اند.

حتی نسبت به پرونده های مطروح در محاکم و سایر مراجع عمومی مادامی که بحکم قطعی منتهی نگردیده ( ولو در دو جلسه منتهی بحکم غیر قطعی شده باشد ) از محاکم عمومی سلب صلاحیت و برخلاف اصل مندرج در ماده ۴۶ آئین دادرسی مدنی مقرر شده است بمراجع نظامی فرستاده شود !

چه حکمتی در این کار نهفته و چه مصلحتی ایجاب میکرده است که چنین قانونی بتصویب برسد بر من نهفته است!

اگر دادگستری بموجب قانون اساسی مرجع تظلمات عمومی است چرا صلاحیت رسیدگی باتهام ضابطین خود را نداشته باشد؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی